



۱۹۹۷ تا ۲۰۰۴ در این تیم توپ می زد

در این باره می گوید: «ژوزه فردی خونگرم بود. او به همه بازیکنان و البته به جزئیات علاقه داشت و همواره می خواست عضوی از گروه باشد. او می خواست از تمام آنچه که رخ می دهد باخبر شود. بازیکنان او را دوست داشتند اما مطمئن نیستم فن خال نیز از همین میزان علاقه نسبت به او برخوردار بود یا خیر. مورینیو یک دستیار معمولی نبود. او کسی بود که می توانست جایگزین بهترین ها شود و مشخص بود که به نقشی فراتر از دستکاری چشم دوخته است. او به چیزی که می خواست رسید. حالا او عضوی مهم از تاریخ فوتبال است و همه می دانند به چه چیزهایی چشم دوخته و به دنبال دستیابی به کدام افتخار است.» مورینیو زیر نظر فن خال به پیشرفت ادامه داد. آقای خاص در باره آن زمان می گوید: «در زمان فن خال جلسات تمرین از پیش مشخص بودند. من از قبل تمام تمرینات را می دانستم و هیچ مسأله شانس در تمرینات وجود نداشت. همه مسائل با ریزترین جزئیات برنامه ریزی و به اجرا گذاشته می شدند. مجالی برای شانس در کارمان نبود، هیچ چیز را به شانس واگذار نمی کردیم.»

ژوزه اما کم کم از کار با فن خال خسته شد و به فکر جدایی افتاد. با این حال پیشنهاد براگا در سال ۱۹۹۹ را به دلیل رقم پیشنهادی پایین نپذیرفت و به حضورش در اسپانیا ادامه داد. مویک سال دیگر در بارسلونا ماند اما از این حضور به هیچ عنوان خوشحال و راضی نبود. او این حضور را به خاطر مسائل حرفه ای پذیرفت و خودش هم اعتراف کرده که گاهی تند خویی کرده است؛ شرایطی که البته چندان طولانی نشد و مورینیو در پایان فصل نیوکمپ را به قصد رقم زدن تجربیات جدید ترک گفت.

ریزگر در این خصوص گفت: «بعد از خروج مورینیو، همه بازیکنان دلتنگش شدند. این مسأله برای یک دستیار اتفاق بزرگی به حساب می آید. شاید هم این را نشان می دهد که برای هیچ کدام از بازیکنان، مورینیو تنها یک دستیار نبود و هیچ کس به چشم دستیار به او نگاه نمی کرد.»

مورینیو به پرتغال بازگشت و تمام تابستان بیکار ماند. رابسون به او پیشنهاد داد تا در نیوکاسل دستیارش شود اما ژوزه نپذیرفت تا اینکه در اواسط سال ۲۰۰۰ جانشین «یوپ هاینکس» در بنفیکا شد. در بنفیکا موفق نبود اما چهار سال بعد پورتورا به قهرمانی خاطره انگیز و فراموش نشدنی در لیگ قهرمانان اروپا رساند و یک هفته بعد پای میز قرارداد با باشگاه چلسی نشست تا «آقای خاص» را به جهان معرفی کند. داستان مورینیو داستان مترجمی است که از ترجمه حرف های رابسون به عنوان «آقای خاص جهان فوتبال» رسید.

یافت.

او در فتح لالیگا ناکام

ماند و به سرعت جای خود را به فن خال

هلندی داد. مورینیو با رابسون مسائل بسیاری آموخت. خودش در این باره می گوید: «یکی از مهم ترین نکاتی که از بابی آموختم این بود که وقتی می برید بهترین نیستید و وقتی هم که شکست می خورید بدترین نیستید. رابسون چندان به مطالعه و برنامه ریزی برای تمرینات علاقه نداشت، او رابطه مستقیم خوبی با بازیکنانش داشت و بیشتر به خط حمله توجه می کرد. اگر زمین را به سه قسمت تقسیم کنیم، کار او معطوف به یک سوم پایانی بود و برای همین من بیشتر روی مسائل دفاعی کار می کردم.»

با خروج رابسون از نیوکمپ، بسیاری انتظار داشتند ژوزه نیز بار سفر ببندد اما مورینیو در بارسلونا ماند. البته او در ابتدا قصد بازگشت به پرتغال و آغاز راه سرمربیگری خود را داشت اما رابسون او را به همکاری با فن خال تشویق کرد و حتی خودش مورینیو را به سرمربی هلندی پیشنهاد داد! سرمربی پیشین آژاکس با مورینیوی جوان روبه رو شد. بعدها در خصوص احساسش از ملاقات با مورینیو گفت: «مردی جوان و تند خو که برای بالادستی ها احترام چندان قائل نیست. او مطیع نبود و اگر من مرتکب اشتباه می شدم، بدون هیچ ترسی به مخالفت با من می پرداخت. دوست داشتم صحبت هایش را بشنوم و بیشتر از سایر دستیارانم به او توجه داشتم. او از همان ابتدا نشان داد که نمی توانم نادیده اش بگیرم.»

یکی از اعضای داخلی باشگاه در آن دوران هم گفت: «نقش او در تیم فن خال متفاوت بود. فن خال برای آنالیز رقیبان بزرگ به او اعتماد داشت و به همین دلیل ژوزه به سفرهای متعددی می رفت. فن خال بیشتر از اینکه او را روی نیمکت بگذارد، برای دلایل خاص به سکوها می فرستاد. مورینیو در آغاز نیمه دوم گزارش خود را به فن خال می داد و سرمربی هلندی به تیم منتقل می کرد. من از نزدیک با مورینیو کار کرده ام و او را دوست دارم. او از همان زمان نشان داد که آینده درخشانی دارد. از همان زمان جاه طلب بود و از یک شخصیت قوی بهره می برد. همواره می خواست بخش مهمی از تیم باشد و مطمئن بود که این کار را با موفقیت انجام داده است. می دانستم روزی یک سرمربی موفق خواهد شد اما واقعاً فکر نمی کردم یکی از بهترین های تاریخ شود.»

«مایکل رایزگر» مدافع هلندی وقت بارسا که از سال

صمیمانه برقرار نمود که این امر به درخشش او

انجامید.

«پپ گواردیولا» هافبک تیم به دلیل مهارت های رهبری خود در تیم نقش برجسته ای داشت، به همین دلیل پپ و ژوزه برخی روزها ساعتی با هم درباره تاکتیک های تیم به زبان اسپانیایی و کاتالونیایی صحبت می کردند. پپ در این باره می گوید: «زمانی که هر دو شک داشتیم، درباره مسائل گوناگون به صحبت می پرداختیم و نظرات مان را به اشتراک می گذاشتیم. ژوزه دستیار رابسون بود و من تنها یک بازیکن به حساب می آمدم. از صحبت با او بسیار لذت می بردم.» با این وجود در سال ۲۰۱۱ پس از درگیری مورینیو و گواردیولا، سرمربی وقت بارسا رابطه شان در آن زمان را چنین توصیف کرد: «دوستی که نه، بیشتر یک رابطه کاری بود.»

به قصه مورینیو برگردیم؛ چهره ای که در آن زمان با ستارگان بزرگ باشگاه رابطه خوبی داشت و دلیل آن را هدایت آنها می دانست: «زمانی که به عنوان مربی هدایت چنین بازیکنانی را بر عهده می گیرید در تمام ساعات شبانه روز در حال یادگیری هستید. شما حتی روابط انسانی را نیز بهتر می آموزید. بازیکنان در این سطح آنچه شما بگویید را تنها به خاطر پست، مقام و جایگاه تان نخواهند پذیرفت! شما باید درستی حرف خود را به اثبات برسانید. مربی یک راهنما به حساب می آید.

فلسفه من نیز راهنمایی و کشف است.»

در بارسلونا توجه مورینیو به جزئیات در فیلم هایی که از حریفان تیم آماده می کرد، مورد تحسین بازیکنان قرار می گرفت. «لوران بلان» مدافع وقت بلوگران این فیلم ها را به خانه هم می برد تا بیشتر حریفان را بررسی کند و با شیوه ژوزه بیشتر آشنا شود. بازیکنانی هم که در این زمینه فعالیت نداشتند، خیلی زود از سوی مورینیو مورد انتقاد قرار می گرفتند. مرد پرتغالی در سال ۱۹۹۶ گفت: «به رونالدو گفته ایم که خوب نیست یک گل زیا بزنند و ۸۹ دقیقه دیگر را در جریان بازی محو باشد. او اگر می خواهد بهترین باشد باید این روند را در تمام ۹۰ دقیقه مسابقه به نمایش بگذارد نه فقط چند دقیقه از بازی.»

رابسون در تنها فصل حضورش در نیوکمپ به قهرمانی جام حذفی و سوپرکاپ اسپانیا و جام برندگان جام اروپا دست

رابطه اش با رابسون می گوید: «من به او مدیون هستم. زمانی که پا به پرتغال گذاشت من در فوتبال هیچ بودم! با کمک او در دو باشگاه بزرگ پرتغال کار کردم. سپس من را با خودش به بارسلونا یکی از بزرگترین باشگاه های جهان برد. من و او با هم تفاوت هایی هم داشتیم اما از او آموختم که چگونه می توان یک مربی بزرگ بود.» در نیوکمپ این دو با سایه سنگین کریوف بزرگ مواجه شدند؛ یوهان و بارسا مکتب آژاکس را در بارسا ادامه دادند و رابسون با این مسأله موافق نبود. همین مسأله نیز باعث جدایی او پس از یک فصل و روی کار آمدن «لونیس فن خال» شد. مورینیو اما در بارسا به خوبی جا افتاد. «سانتی خیمنز» در این باره گفت: «ژوزه در بارسلونا فردی متفاوت به حساب می آمد و رابطه نزدیکی با خبرنگاران داشت!»

«لو مارتین» خبرنگار «ال پائیس» هم می گوید: «بازیکنان و خبرنگاران او را دوست داشتند و به او احترام می گذاشتند. او در بازی های اروپایی اکثراً شب پیش از مسابقه با ما به سطح شهر می رفت و مانند یک عموی مهربان رفتار می کرد. زمان همه ما را تغییر می دهد؛ مردی که من امروز برابر رسانه ها می بینم با مردی که آن زمان می شناختم بسیار متفاوت است.»

مارتین صحبت هایش را اینگونه ادامه می دهد: «با او و یک عکاس برای تماشای بازی رد استار به بلگراد سفر کردیم. در صربستان دولت مشکلات بسیاری داشت. با مورینیو شوخی هایی می کردیم و به یاد دارم که ژوزه می گفت زمانش را برای اینکه مردم او را دوست دارند یا از او نفرت دارند هرگز هدر نمی دهد. در راه ورزشگاه چرخ ماشین پنجره شد. من و عکاس تعویض لاستیک بلد نبودیم. ژوزه که شک داشت این حرکت عمداً شکل گرفته باشد از ماشین پیاده شد و شخصاً لاستیک پنجره را تعویض کرد.»

در بارسلونا دوستان مورینیو او را ژوزه صدا می کردند. ژوزه و همسرش - ماتیلدا - خارج از مرکز شهر سکنی گزیدند. این در شرایطی بود که رابسون با بازیکنانش فاصله ای حرفه ای را حفظ می کرد. در همان زمان اما ژوزه به بازیکنان نزدیک شد و حتی با «رونالدو نازاریو» - خرید جدید باشگاه - رابطه ای بسیار